

موسی و بوت‌هی مشتعل
درس ۸: من هستم: قائم به ذات بودن خدا
دکتر آر. سی. اسپرول

حالا ما به مطالعه‌مون درباره‌ی ارزش اسم خدا ادامه می‌دیم، اسمی که خدا با اون خودش رو به موسی آشکار کرد و این اسم رو اسم یادگاری خودش در تمامی نسل‌ها خوند، اسم "یهوه" که ترجمه‌ی اون میشه "هستم" آنکه هستم."

حالا در عصری که ما زندگی می‌کنیم، می‌بینیم که ایمان مسیحی دائماً در دنیای مادی تحت حمله هست و سلاح‌های انتقاد، عمدتاً یک هدف رو مد نظر قرار میدن. و این هدف، ایده‌ی خلقتیه. هر دنیاگرایی این رو درک می‌کنه که اگه بتونید مفهوم کتاب مقدسی خلقت رو رد کنید و نپذیرید، با ضربه‌ای مهلک علیه مسیحیت و تمامی مذاهب برخورد کردید. و ما در انتقادهای، یک اعلان بدگمانی رو می‌شنویم که این ایده که دنیا توسط خدا، یک متعال شخصیت‌مند، وجودی تغییرناپذیر، آفریده شده، غیرعلمی هست.

غیرمنطقیه و اساساً اسطوره هست. و این انتقادی هست که دائماً می‌شنویم. البته، در سال‌های اخیر، تبدیل عظیم آنتونی فلو رو از بی‌خدایی به خداباوری در انگلیس دیدیم، مردی که مثلی رو ابداع کرد که به اسم او، مثَل فلو نامگذاری شد که سعی کرد هر نشانه‌ی واقعی از وجود خدا رو باور نکنه. در سال‌های بعد، به همین دلیل به خداباوری روی آورد. او متوجه شد که بدون نظریه‌ی خدا، علم به تنهایی غیرممکن می‌شد.

حالا ما به روشنگری قرن ۱۸ برمی‌گردیم تا دانه‌های شک‌گرایی رو که هر روزه با اون‌ها مواجه می‌شیم، درک کنیم. نظریه‌ی اصلی افکارانگ، یا روشن‌فکری، این ایده بود که اعلام کرد فرضیه‌ی خدا دیگه برای علم متعادل ضروری نیست تا منشأ زندگی انسان یا منشأ جهان رو توضیح بده.

حالا، پیش از روشنگری، کلیت قرون وسطی اینطور بود که فیلسوفان، حتی اگه ایماندار نبودند، باید به پای فلسفه‌ی مسیحی، تعظیم و سجده می‌کردند، چون نمی‌تونستند بدون ایده‌ای درباره‌ی یک وجود متعال، این دنیا رو توضیح بدن.

بعد با ورود روشنگری، همه‌ی این‌ها از بین رفت، چون حالا محققان اومدند و گفتند: "ما می‌تونیم جهان رو توضیح بدیم. می‌تونیم منشأ زندگی رو بدون توسل به نوعی الوهیت متعال توضیح بدیم." و بعضی از اون‌ها، در بین دایرةالمعارف‌های فرانسوی، در مقابل عموم خودشون رو دشمنان شخصی خدا اعلام کردند. اون‌ها گفتند: "ما حالا می‌دونیم که جهان چطور بوجود اومد و منشأ حیات چیه." این از طریق چیزی که "خلق الساعه" می‌نامیم، بوجود اومد.

اونها به چاله‌های گل و لجن نگاه می‌کردند. هیچ قورباغه‌ای در چاله‌های گل و لجن نبود و یک‌دفعه، نوزاد قورباغه‌ها رو می‌دیدند که در چاله‌های گل و لجن شنا می‌کردند. بعد می‌گفتند: "بفرمایید! اینها از کجا اومدند؟" اونها به پرندگان که پرواز می‌کنند و در آب تخم می‌ذارند، فکر نکردند، بلکه چیزی که فکر می‌کردند این بود که همه چیز "پووووف! با قدرت خودشون بوجود اومدند،" یعنی خودشون بوجود اومدند. این ایده‌ی خلق الساعه هست.

حالا اجازه بدید یک لحظه به عقب برگردم و این رو بگم. اگه الان چیزی وجود داره، فقط سه توضیح کلی و احتمالی هست که یک چیز وجود داشته باشه، به جای اینکه چیزی نباشه. یا چیزی که وجود داره، ابدی و ازلیه، یا خودش خودشو ساخته، یا توسط چیزی که ابدیه، آفریده شده. حالا به این سه گزینه توجه کنید، و من وقت ندارم به زیرمجموعه‌ی اونها بپردازم، اما می‌تونم با نهایت صداقت این رو به شما بگم، من چند سال پیش، این سخنرانی رو در یل کردم و فیلسوف‌ها اونجا این فرصت رو داشتند که تعامل داشته باشند. اونها در اکثر قسمت‌ها ساکت بودند.

باید توافق می‌کردند که باید یکی از این سه دلیل باشه. من گفتم: "شما متوجه میشید که دو مورد از سه مورد، شامل یک چیز ابدیه. پس اگه بتونید سومی رو حذف کنید، این فرضیه رو ثابت کردیم که چیزی همیشه وجود داشته."

البته، حتماً مجبور نیستید حتی وارد بحث بشید. همونطور که قبلاً گفتم، اگه الان چیزی وجود داره، یک چیز همیشه وجود داشته یا چیزی نمی‌تونست وجود داشته باشه، مگر اینکه از طریق گزینه‌ی خلق الساعه بوجود اومده باشه، که این یک کلمه‌ی دیگه برای خودآفرینی هست.

من می‌خوام به شما بگم که این مفهوم خودآفرینی، اعتبار و اعتقاد زیادی رو در جامعه‌ی مدرن ما دریافت می‌کنه، اما پنج دقیقه بررسی دقیق این مفهوم، به هر موجودی که احساس داره، نشون میده که این ایده به تنهایی، یک پوچی منطقی و امکان ناپذیری منطقیه. چرا؟ خُب، برای اینکه چیزی خودش رو خلق کنه، نسبتاً ساده هست که باید قبل از وجودش، وجود داشته باشه.

اجازه بدید این رو دوباره بگم. برای اینکه چیزی خودش رو خلق کنه، باید قبل از وجودش، وجود داشته باشه. باید هم‌زمان و به همون نسبت، هم وجود داشته باشه، هم وجود نداشته باشه، چون این اساسی‌ترین اصل حقیقت و علم رو زیر پا می‌ذاره، اصل رسمی قانون عدم تناقض. به هر حال، ما بارها و بارها این رو در محققان و دانشمندان مشهوری می‌بینیم که به این شکل صحبت می‌کنند.

وقتی تلسکوپ هابل به فضا فرستاده شد تا اطلاعات بیشتری درباره‌ی گسترش جهان به ما بده، یکی از معروف‌ترین دانشمندان فیزیک کیهانی در آمریکا، اون روز در رادیو مصاحبه می‌شد. من با ماشین در جاده رانندگی می‌کردم

و این مرد تقریباً باعث شد که به هم بریزم، چون گفت: "پانزده تا هفده میلیارد سال پیش، جهان با انفجار بوجود اومد."

این چیز سنگینی هست. حالا قبل از اینکه با انفجار بوجود بیاد، چی بود؟ تنها گزینه، عدم وجوده. هیچ چیز نبود و منفجر شد و چیزی بوجود اومد. و اساسی‌ترین اصل علمی زیر پا گذاشته شد، "اکس نیهیلو نیهیل فیت" — از هیچ چیز، چیزی بوجود نیامد." و هر وقت یک دانشمند فیزیک کیهانی برجسته اعلام می‌کنه که از هیچ چیز، چیزی بدست میارید، در این لحظه، او دیگه دانشمند فیزیک کیهانی برجسته‌ای نیست.

من در گذشته اشاره کردم به مقاله‌ای که نوشته‌ی فیزیکدان برنده‌ی جایزه‌ی نوبل، اهل وست کوست بود، او این مقاله رو نوشت و گفت: "وقتش رسیده که ما باید مفهوم خلق الساعه رو به عنوان چیزی غیرمنطقی و غیرعلمی، کنار بذاریم." خُب، دوستان عزیز، باید به شما بگم که فکر می‌کنم، زمان اون، اولین باری بود که این صحبت در قرن ۱۸ بیان شد.

اما به هر حال، این شخص خاصی که برنده‌ی جایزه‌ی نوبل بود، گفت: "ما دیگه نمی‌تونیم به لحاظ علمی درباره‌ی خلق الساعه صحبت کنیم. حالا باید درباره‌ی خلق الساعه تدریجی صحبت کنیم." حالا من این رو از خودم نمیگم. بهتون قول میدم. اون رو خوندم و گفتم: "خلق الساعه تدریجی. حالا یک مورد خوب اومد." ما نمی‌تونیم به سرعت چیزی رو از هیچ بدست بیاریم.

باید صبور باشیم و به اندازه‌ی کافی صبر کنیم تا چیزی از هیچ چیز، چیزی به ما بده. مردم برای رد فرضیه‌ی خدا، تا این حد افراط می‌کنند. به نظرم یکی از فیلسوفان برجسته‌ی قرن ۲۰ که قبلاً اسمش رو در این دوره گفتم، ژان پل سارتر بود، فیلسوف هستی‌گرایی فرانسوی، در کار برجسته‌اش درباره‌ی "بودن" و "هیچی"، استدلال می‌کنه که اگه خدا وجود داره، پس اخلاقیات غیرممکنه، چون برای اینکه اخلاقیات مهم باشه، مردم باید نه تنها آزاد باشند، بلکه باید خودمختار باشند. و اگه خدا وجود داره، ما نمی‌تونیم خودمختار باشیم. پس چون ما نمی‌تونیم خودمختار باشیم، نمی‌تونیم واقعاً اخلاقی باشیم.

پس وجود اخلاقیات، فرضیه‌ی خدا رو غیرممکن می‌کنه. یک فیلسوف هلندی که اسمش لایپن هست، با این استدلال ژان پل سارتر مخالفت کرد و گفت: "وجود خدا، اخلاقیات رو غیرممکن نمی‌کنه، بلکه اخلاقیات سارتر، انکار وجود خدا رو ضروری می‌کنه."

این مسأله به اینجا ختم میشه. نهایتاً، این یک سؤال واقعاً عقلانی نیست، بلکه سؤال اخلاقیه. انسان‌های سقوط کرده، هر طور که می‌تونند، افراط می‌کنند تا خدا رو به عنوان داورشون از دنیا بیرون کنند. حالا سردرگمی بزرگ درباره‌ی طرح هوشمند، مربوط به همینه.

طرح هوشمند، یک ترکیب متضاده. اگه طراحی شده، باید هوشمند باشه، اما ما می‌خوایم طرح نامفهوم، تعمد غیرعمدی داشته باشیم و بیهودگی تا ابد انباشته میشه. واقعاً ایده‌ی خودآفرینی، تلاش برای اینکه که جهان رو مثل خرگوشی که از کلاه بیرون میاد، توضیح بدیم، وقتی هیچ خرگوشی در کلاه نیست، تا اینکه شعبده باز، چوب شعبده بازیش رو تگون می‌ده. عجبی! خرگوش از کلاه بیرون میاد. حالا من می‌دونم چطور این رو انجام میدن، اما نمی‌خوام اون رو براتون خراب کنم.

اما به هر حال، اونها خرگوش بیرون اومده از کلاه رو میخوان، بدون خرگوش، بدون کلاه و بدون شعبده باز. فقط می‌خوان "پوووف" ظاهر بشه! خرگوش، خودش رو خلق کنه. منظورم اینکه که چرا مردم به این نمی‌خندند؟ این مسخره هست. واقعاً مسخره هست. به جای اینکه نسبت بهش حالت دفاعی داشته باشیم، باید به کسانی که اینطور حرف می‌زنند، بخندیم، چون اصلاً حرفشون منطقی نیست.

حالا برخلاف خودآفرینی، که یک امکان ناپذیری منطقی هست، ایده‌ی واجب‌الوجود رو داریم، یا چیزی که در الهیات "مفهوم قائم به ذات" می‌نامیم. وقتی این کلمه رو روی تخته سیاه یا کتاب درسی می‌بینم، می‌دونم که اکثر افراد کلیسا، هرگز این کلمه رو نشنیدند. خیلی مبهم و دشواره، اونها به شنیدن این کلمه اهمیتی نمیدن. اما باید صادقانه و شخصاً بهتون بگم، من این کلمه رو می‌بینم و ستون فقراتم می‌لرزه. چون در این یک کلمه‌ی کوچک، تمامی جلال کمال وجود خدا به تصویر کشیده شده.

چیزی که خدا رو از من و شما متفاوت می‌کنه و از ستاره‌ها، زمین لرزه‌ها و هر مخلوقی متفاوت می‌کنه، اینکه که فقط خدا قائم به ذاته. فقط خدا با قدرت خودش وجود داره. هیچ کس او رو نیافریده. هیچ کس علت بوجود اومدن او نبوده. وجود او در خودش و از خودش، چیزی که از هر مخلوقی متفاوت. شما پدر و مادر داشتید. شما واجب‌الوجود نیستید. من واجب‌الوجود نیستم. ماشین‌ها واجب‌الوجود نیستند. ستاره‌ها واجب‌الوجود نیستند. فقط خدا مفهوم واجب‌الوجود بودن رو داره.

اما شما می‌گید: "یک لحظه صبر کن." اینجاست که مردم لغزش می‌خورند. حتی کسی مثل برتراند راسل. وقتی کتابش رو نوشت که چرا مسیحی نیست، گفت وقتی ۱۸ ساله بود، مقاله‌ای رو از فیلسوف جان استوارت میل خوند. قبل از اون، برتراند راسل وجود خدا رو تأیید می‌کرد. او گفت: "اما در جوانی، این مقاله رو خوند و میل گفت: "خُب، اگه قانون علیت درسته، پس خدای مسیحی نمی‌تونه حقیقی باشه، چون اگه همه چیز علتی داره، پس خدا باید علتی داشته باشه. هر کسی یا هر چیزی که باعث شده خدا وجود داشته باشه، باید برتر از او باشه." پس کل قانون علیت، ایده‌ی خدا رو نابود می‌کنه."

این برتراند راسل، یکی از برجسته‌ترین متفکران قرن ۲۰ هست که تحت تأثیر یک فیلسوف برجسته‌ی دیگه، جان استوارت میل قرار گرفته که مرتکب خطای کلاس اول ابتدایی، الفبا، خطای اولیه شده. قانون علیت نمیگه همه

چیز باید علتی داشته باشد. قانون علیت میگوید هر معلولی باید یک علت قبلی داشته باشد. این چیزیه که حقیقت رسمی می‌نامیم، این طبیعتاً درسته. مثل اینه که بگیم، یک مثلث، سه ضلع داره.

چون یک معلول، طبیعتاً چیزیه که توسط چیز دیگه‌ای ایجاد شده. و یک علت فقط اگه معلولی رو ایجاد کنه، می‌تونه علت باشه. اما ما درباره‌ی خدا به عنوان معلولی که توسط چیزی غیر از خودش ایجاد شده، صحبت نمی‌کنیم.

او واجب‌الوجوده. وجودش رو به چیزی خارج از خودش مدیون نیست. او قدرت وجود رو در خودش داره. به این فکر کنید، و من باور دارم اشتیاق شما برای پرستش او شدیدتر خواهد شد. حالا می‌پرسید: "فرق بین خودآفرینی و واجب‌الوجود چیه؟ آیا هر دوی اونها منطق رو به چالش نمی‌کشند؟"

نه. خودآفرینی، غیرمنطقی و پوچه، همونطور که قبلاً دیدیم. فقط در نظر بگیرید که چیزی با قدرت خودش از ازل وجود داره. قدرت وجود رو در خودش داره. این کدوم قانون منطق رو زیر پا میذاره؟ آیا چیز غیرمنطقی در این هست؟

حالا می‌فهمم؛ من یک مفهوم‌گرا نیستم که بگم اگه مفهومی دارم که می‌تونه آزمون خردمندی رو پشت سر بذاره، بنابراین، باید حقیقت باشه. من این رو نمیگم. فقط میگم ایده‌ی واجب‌الوجود، قانون علت رو زیر پا نمیذاره. این کاملاً و به طور برجسته، یک مفهوم منطقی هست.

حالا می‌خوام این رو جلوتر ببرم. نه تنها ایده‌ی وجود واجب‌الوجود امکان‌پذیره، بلکه به نظرم توماس آکویناس، قرن‌ها قبل، دقیقاً درست می‌گفت. او گفت: "وجود خدا، برخلاف چیزهای دیگه‌ای که وجود داره،" چیزیه که توماس "وجود ضروری" نامید. این یک ایده‌ی سخته، و می‌خوام کمکتون کنم که این رو کاملاً درک کنید.

منظور آکویناس از "وجود ضروری"، دو چیز بود. اول. یک وجود ضروری، وجودی هست که نمی‌تونه وجود نداشته باشه. این به‌خاطر ضرورت محض وجود ازلی و قائم به ذات بودنشه. وجود واجب‌الوجود، وجودی هست که فرضی یا وابسته به مفهوم دیگه‌ای نیست؛ بلکه ضروریه.

وجودش نمی‌تونه وجود نداشته باشه. خدا نمی‌تونه وجود نداشته باشه. او از ازل و تا ابد، من هستم هست. و نه تنها وجود خدا ضروریه، وجودی که نمی‌تونه وجود نداشته باشه؛ پس به لحاظ هستی‌شناسی، ضروریه، اما به لحاظ منطقی هم ضروریه.

به چیزی برگردیم که تمام مدت می‌گفتم، اینکه اگه چیزی الان وجود داره، چیزی در جایی به نوعی باید قائم به ذات باشه. او باید قدرت وجود رو در خودش داشته باشه، این از چیزی خارج از خودش مشتق نمیشه. این وجوده، وجود برتره. این وجود متعاله. اجازه بدید کلام آخر رو به سرعت بگم، "تعالی".

وقتی درباره‌ی تعالی خدا صحبت می‌کنیم، درباره‌ی طریقی صحبت می‌کنیم که خدا عظیم‌تر و برتر از هر چیزی در دنیای فانی مخلوق هست. او بالاتر و فراتر از اونه. حتی فیلسوف‌هایی که با گفته‌های امشب من در کشمکش بودند، با این موافقت خواهند کرد که: "بله، در جایی، به نوعی، چیزی باید قدرت وجود رو داشته باشه، وگرنه چیزی نمی‌تونه وجود داشته باشه."

چیزی باید ازلی باشه، و اگه ازلی و ابدیه، به خاطر اینکه وجودش نمی‌تونه متوقف بشه. و اونها می‌گن: "اما چرا؛ با همه‌ی این چیزهایی که در جهان ایجاد شده و دچار تغییر و دگرگونی می‌شه، چرا نمی‌تونه یک مرکز لرزش در جهان باشه که همه چیز از اون مشتق بشه؟"

چرا باید بگیم به یک وجود متعال نیاز داریم؟ "اینجاست که می‌خوام با دقت فکر کنید. وقتی از کلمه‌ی "متعال" در مورد خدا استفاده می‌کنیم، درباره‌ی جغرافیا صحبت نمی‌کنیم. درباره‌ی محل زندگی خدا صحبت نمی‌کنیم. وقتی مردم متوجه میشن که باید یک وجود واجب‌الوجود ابدی وجود داشته باشه، اما نمی‌خوان که اون متعال باشه، آیا متوجه نمیشید که اگه واجب‌الوجوده، اگه ابدیه و اگه وجود خالصه، طبیعتاً متعاله. یک وجود برتره، نه اینکه در بخش بالاتر جهان زندگی می‌کنه."

حالا، برای من مهم نیست که این در کالیفرنیاست یا شرق خورشید و غرب ماه. اگه شما چیزی دارید که واجب‌الوجود و ابدیه، قدرت وجود رو در خودش داره، پس با این تعریف، او از هر چیز دیگه‌ای در جهان بالاتره. به خاطر همین خدا خودش رو "من هستم" می‌نامه.